

چکیده مطالب جلسه 43 درس خارج اصول آیت‌الله اراکی؟ دب؟

سال تحصیلی 99_98

علاوه بر آنچه در جواب فخر رازی بیان داشتیم، جواب دیگری هم می‌توان داد که جواب نقضی است؛ که اگر شما منکر مفهوم حصر «انما» شوید به دلیل عدم وجود حصر در آیه **«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ»**^۱ پس در آیه: **«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ»**^۲ که مضمون آیه همین است و با «ما و الّا» حصر شده چه می‌گویید؟ اگر حصر در این معنا مشکل داشته باشد، باید بگویید «ما و الّا» هم دلالت بر حصر ندارد.

مرحوم میرزای نائینی می‌فرماید:

«لا يخفى ان ما كان من أدوات الحصر دالا على ثبوت شيء لشيء و نفيه عن غيره بنفس اللفظ كما هو الحال في كلمة انما فهو خارج عن محل الكلام و داخل في الدلالات المنطوقية»^۳

دلالت «انما» بر حصر، دلالت منطوقی است؛ لذا دلالتش بر مفهوم منتفی است و مفهومی وجود ندارد و در بحث مفهوم وارد نمی‌شود. مرحوم محقق خوئی، مبنای میرزای نائینی را توضیح می‌دهند که به چه علت ایشان چنین فرمودند. مرحوم خوئی می‌فرماید:

مفهوم، حکم مخالف منطوقی است که موضوعش همان موضوع وارد شده در منطوق باشد. در مثال: «اذا جائك زيد فاكرمه» موضوع هم در منطوق و هم در

۱. سورة محمد: 36.

۲. سورة انعام: 32.

۳. اجود التقريرات؛ ج 1، ص: 438.

چکیده درس خارج اصول فقه 2

مفهوم «زید» است؛ در حالی که در مفاد «انما» اگر دارای مفهوم باشد، حکم روی موضوع دیگری می‌رود؛ مثلاً در «انما الفقیه زید» مفهومی این می‌شود: «غیر زید لیس بقیه» که موضوع در مفهوم تغییر کرده است و مفهوم، متحدالموضوع با منطوق نیست تا بگوییم این مفهوم، آن منطوق است.

بله دلالت بر حصر دارد که بصورت دلالت منطوقی است.

عبات مرحوم خویی:

«اختار المحقق النائینی؟ ق؟ الأول وقال: إن دلالتها على الحصر داخلية في الدلالات المنطوقية دون المفهومية نظراً إلى أن ضابط المفهوم لا ينطبق على المقام، حيث إن الركيزة الأساسية للمفهوم هي أن الموضوع فيه بعينه هو الموضوع في المنطوق، غاية الأمر أن دلالة القضية على ثبوت الحكم له على تقدير ثبوت المعلق عليه تكون بالمطابقة في المنطوق وعلى انتقائه عنه عند انتقاء المعلق عليه بالالتزام في المفهوم، وهذه الركيزة مفقودة في المقام، فإن كلمة «انما» في مثل قولنا: انما الفقيه زید، تدل على ثبوت الفقه لزید ونفيه عن غيره، فلا يكون النفي والاثبات واردين على موضوع واحد.»¹

به نظر ما فرمایش مرحوم آقاي خویی؛ مطلبی است غیر از آنچه که میرزا می‌فرماید؛ مرحوم میرزا می‌فرماید در «انما» مفهوم نیست و مرحوم خویی می‌فرماید: مفهوم وجود دارد؛ لکن آن مفهوم مصطلح نیست.

تعلیقات ما بر این دیدگاه:

تعليق اول: در مفهوم مخالف، وحدت موضوع اخذ نشده، بلکه آنچه مقوم مفهوم مخالف است، این است که اولاً مفهوم، لازم حکم موجود در منطوق باشد؛ یعنی

۱. محاضرات فی اصول الفقه، ج 4، ص: 292

چکیده درس خارج اصول فقه 3

منطوق بالالتزام دلالت بر آن کند، و ثانیاً؛ مخالف حکم در منطوق باشد. و وحدت موضوع رکن نیست. بنابراین مفهوم مخالف؛ نفی مدلول التزامی حکمی است که در منطوق آمده است.

اگر مراد مرحوم میرزا این است که «حصر» مدلول منطوق است، این را قبول داریم که حصر در منطوق است؛ لکن آنچه در منطوق وجود ندارد، لازم آن «حصر» است که «غیر زید لیس بقیه» که این همان مفهوم است.

تعلیق دوم: «انما» بر دو نوع حصر دلالت می‌کند: گاهی حصر صفت در موصوف است؛ مانند: «انما زید فقیه» که مفهوم در اینجا، «غیر زید لیس بقیه» می‌شود و همانطور که آیت الله خوئی فرمودند، در چنین موردی، موضوع در مفهوم با موضوع در منطوق متفاوت می‌شود. اما در قسم دیگر حصر با «انما» که حصر موصوف در صفت است؛ مثل: «انما زید فقیه» مفهوم این می‌شود که «زید لیس شی غیر عالم» که موضوع در مفهوم و منطوق یکی است؛ بنابراین در این قسم از حصر «انما» آن رکنی که آیت الله خوئی فرمودند که باید وجود داشته باشد، وجود دارد؛ لذا وجهی ندارد که مفهوم «انما» را از مبحث مفاهیم خارج بدانیم، لاقلاً بنا بر مفهومی که در این قسم وجود دارد.

تعلیق سوم: جایی که حصر، حصر صفت در موصوف باشد، مثل: «انما الفقیه زید» مدلول التزامی اش این است که «غیر زید لیس بقیه» که در اینجا نفی صفت از نقیض موضوع است. اما در حصر موصوف در صفت: «انما زید فقیه» در اینجا هم افاده مفهوم دارد: «زید لیس بغیر فقیه». اینکه از خارج بدانیم که «زید» اوصاف دیگری غیر از فقیه بودن هم دارد، ضربه‌ای به وجود مفهوم نمی‌زند؛ زیرا مراد این است که مفهوم مدلول التزامی مدلول تصویری منطوق باشد و به عبارت دیگر بحث در مفهوم این است که مفاد تصویری منطوق، چه لازمی دارد؟ و در این گونه موارد، مفاد تصویری جمله، لازمی دارد که مفهوم است؛ اما اینکه قرینه‌ای از خارج وجود

4 چکیده درس خارج اصول فقه

داشته باشد که این مدلول تصویری نمی‌تواند مراد باشد، حرف دیگری است؛ که در بعضی موارد هم گفتیم می‌تواند مراد باشد. و بحث آن گذشت.

«بل»

بل در دو معنا به کار می‌رود:

اضراب: «ما جاء زيد بل عمرو»؛

استدراک: «جاء زيد بل عمرو».

که کار «بل» در اینجا تصحیح جمله قبلی است؛ به دلیل اینکه ممکن است اشتباه گفته باشد و یا فراموش کرده باشد؛ لذا با «بل» استدراک کرده از آن جمله اول.

«بل» اضرابی، خود دو نوع است:

گاهی اضراب از معنای مفاد الفاظ در مضرب عنه است؛ مثل «ما جاء زيد بل

جاء عمرو»

گاهی اضراب از معنای سیاقی است: مثل آیه کریمه:

<هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ>^۱

<فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ>^۲

<بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ>^۳

<وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ>^۴ توضیح مطلب ان شاء الله در جلسات آینده.

۱. سوره بروج: 17.

۲. همان: 18.

۳. همان: 19.

۴. همان: 20.

5 چکیده درس خارج اصول فقه

پایان